

## پنج نقش قدرتهای بین المللی در حوادث دوران مشروطه

## دوستی به نام انگلیس

انگیزه‌ی انگلستان از توزیع نشریات آزادی خواهانه در ایران و یا حمایت از بست نشینی، نه علاقه به آزادی ایران و ایرانیان، بلکه این تصور بود که با کاهش قدرت شاه و تشکیل مشروطه، می‌تواند «منافع» از دست رفته‌ی خود را بازگرداند. بر همین اساس، برخی اشاره می‌کنند که یکی از دلایل سکوت بعدی انگلستان در مقابل سرکوب مشروطه نیز هرج و مرج نسبی بود که بر اثر فعالیت بدون محدودیت انجمن‌ها و احزاب و گروه‌ها در ایران رخ داد و یا به مواضع مستقلانه‌ی نمایندگان مجلس اشاره می‌کنند که باعث ناامیدی انگلستان شد. به هر حال هدف این نوشتار، بررسی این عوامل نیست و بر متغیرهای بین‌المللی تأکید دارد. اما در اشاره به ملاحظات و تأثیر و تأثرات رفتاری قدرت‌های بزرگ، باید از مرزهای ایران فاصله گرفته و به تحولات اروپا در آن زمان نگاهی بیندازیم. آلمان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، به عنوان قدرتی نوظهور ولی در عین حال غیر قابل چشم پوشی، در واقع خود را به قدرت‌های سنتی اروپا «تحمیل» کرده بود. توسعه طلبی این دولت و اقداماتی که در اقصی نقاط جهان مد نظر داشت، نمی‌توانست بر منافع دیگر قدرت‌ها بی‌تأثیر باشد. آنچه که به عنوان قرارداد معروف ۱۹۰۷ در متون مربوط به این دوران از آن یاد می‌شود، مربوط به تأثیر اقدامات همین دولت بر ساختار نظام بین‌المللی بود. در واقع وجود یک دشمن مشترک، روس و انگلیس را وادار به حل اختلافات خود کرد. فرانسه نیز که مدت‌ها بود به حاشیه رانده شده بود از این فرصت استفاده کرده و با زمینه‌سازی عقد این قرارداد، موقعیت خود را در مقابل دشمن دیرینه‌ی خود، یعنی آلمان بهبود بخشید. به بیان دیگر، تحولات اروپا از طریق قرارداد ۱۹۰۷ بر ایران تأثیر مستقیم گذاشت و مهمترین تأثیر آن در زمینه‌ی سرکوب مشروطه نیز این بود که وقتی محمدعلی شاه با حمایت روس‌ها مجلس را به توپ بست و مشروطه‌طلبان را قلع و قمع کرد، انگلستان نه تنها اعتراضی نکرد، بلکه با سکوت خود به نحوی بر این اقدام مهر تأیید زد. از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که در مورد رابطه‌ی انگلستان با نهضت مشروطه، حتی نباید از تغییر رفتار یا تغییر جهت‌گیری صحبت کرد. جهت‌گیری انگلستان از ابتدا نیز در راستای حمایت واقعی از مشروطه نبود که بعدها تغییر کرده باشد. انگلستان در کل جریان نهضت مشروطه خود را ملتزم به تأمین منافع خویش می‌دانست و تا پایان نیز در همین مسیر گام برداشت.

برای تحلیل نقش انگلیس در مراحل مختلف نهضت مشروطیت ایران، توجه به ساختار نظام بین‌الملل در آن دوران ضروری است. نظام بین‌الملل در ربع آخر قرن نوزدهم و سال‌های اولیه‌ی قرن بیستم، نظامی «چندقطبی» بود. به بیان دیگر، تحولات عمده‌ی بین‌المللی در آن دوران بر مبنای کنش‌های چند قدرت بزرگ قابل تبیین است. این قدرت‌ها عبارت بودند از بریتانیا، روسیه، آلمان و ایتالیا. فرانسه نیز هرچند پس از شکست از آلمان در سال ۱۸۷۰ دیگر به مانند سابق قدرت عمده‌ای محسوب نمی‌شده، اما در مجموع در تحولات نظام بین‌الملل در آن دوران دخیل بود. ویژگی اصلی این نظام چندقطبی این بود که هرچند هر یک از این قدرت‌ها در پی کسب حداکثر منافع برای خود بود، اما در هر یک تنیدگی و تداخل منافع و روابط به گونه‌ای بود که هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌توانست منافع دیگر قدرت‌ها را نادیده انگارد و کنش‌های هر یک از آن‌ها بر دیگران اثرات مستقیم یا غیر مستقیم داشت. در تحلیل نقش انگلستان - به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ این نظام - در نهضت مشروطیت ایران نیز، توجه به همان دو عامل پیش گفته، یعنی منافع و ملاحظات ضروری است. گاهی گفته می‌شود که انگلستان به دلیل داشتن نظامی لیبرال، از تمایلات آزادی خواهانه‌ی مشروطه‌طلبان ایرانی حمایت می‌کرد. وارد کردن روزنامه‌ها و نشریات مخالف سلطنت به ایران و نیز دادن اجازه‌ی بست نشینی از طرف سفارت انگلستان به مشروطه خواهان در اوایل جریان نهضت معمولاً به عنوان نمونه‌هایی در اثبات این ادعا مورد اشاره قرار می‌گیرد. اما این سخن بسیار ساده اندیشانه است. توجه به اقدامات قبلی و بعدی این دولت در ایران، غلط بودن این سخن را آشکار می‌کند. بدون شک در میان سیاستمداران بریتانیایی بودند افرادی که واقعاً از آرمان‌های آزادی خواهانه طرفداری می‌کردند. این عقاید و آرمان‌ها حتی گاهی در رفتار رسمی دولتی بازتاب می‌یافت و دولت بریتانیا موافقت با پرداخت وامی و یا اجابت درخواستی از سوی ایران را منوط به اصلاح برخی رفتارهای شاه و درباریان می‌دانست؛ اما هنگامی که از کلیت این رابطه سخن به میان می‌آید، باید دانست که این قبیل ملاحظات فاقد جایگاه واقعی در سیاست خارجی انگلستان بود. آنچه برای دولت‌مردان انگلیسی در رابطه با ایران حائز اهمیت بود، صرفاً تأمین منافع بود و نه چیز دیگر. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در دل خاورمیانه و در مجاورت آب‌های خلیج فارس از دیرباز به آن اهمیتی ویژه بخشیده بود. تلقی این کشور به عنوان پل ارتباط شرق و غرب نیز در این زمینه موثر بود. عامل دیگری که در آن زمان، اهمیت ایران را به طور خاص برای انگلستان فوق‌العاده نموده بود، هندوستان بود. ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی خود، مسیر اصلی دستیابی به هند تلقی می‌شد و از این جهت انگلستان فوق‌العاده نسبت به نفوذ دیگر قدرت‌ها در ایران حساس بود. به طور کلی سیاست‌های انگلستان در قبال ایران را طی دورانی طولانی، از زمان مستعمره کردن هند تا استقلال این کشور، باید در این چارچوب مورد ملاحظه و بررسی قرار داد. متنوع نمودن افغانستان از ایران از جمله اقداماتی بود که در زمان محمد شاه برای ایجاد حاشیه‌ی امنیتی برای هند صورت گرفت. اقدامات بسیار دیگر، از گرفتن امتیازات گوناگون تا تأسیس بانک شاهنشاهی در ایران، در کنار اهمیت اقتصادی این طرح‌ها برای انگلستان، در راستای افزایش نفوذ این کشور در ایران و محدود کردن نفوذ دیگر قدرت‌ها صورت می‌گرفت. مهمترین عاملی نیز که باعث شد انگلستان در مراحل ابتدایی نهضت مشروطه به حمایت از آن برخیزد، تمایل بیش از حد شاهان قاجار به روسیه‌ی تزاری و کم شدن نفوذ انگلستان در ایران بود که باعث نگرانی انگلستان شده بود. پس